

Life politics and participation in the social world: A qualitative study of women in city of Dilam, south of Iran.

Atefeh Rahmanian¹  | Asyeeh Esmaeili Fard²  | Esfandiyar Ghafarinasab³ 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Fars, Iran. E-mail: atefhehrahmanian@yahoo.com.
2. Ph.D. Graduate in Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: a30yeesmaeili@yahoo.com
3. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: ghafaru.na@gmail.com

Article Info	Extended Abstract
Article type: Research Article Article history: Received: 2 - 8 - 2024 Received in revised form: 21 - 10 - 2024 Accepted: 28 - 7 - 2025 Published online: 23 - 8 - 2025 Keywords: <i>Political Reflexivity, women, tradition, modernity, politics of life, Deylam Port.</i>	Objective: Reflexivity is the process of defining and redefining oneself through observation and reflection on information about possible life paths. Women, as half of the population, are subjects who have repeatedly defined and redefined themselves in a society that is in transition from tradition to modernity. Exploring and exploring political rethinking and defining its place in women's subjectivity and objectivity is a topic that needs to be understood in depth. Because today, politics, not with its structural characteristics but relying on the role of culture, revolves around issues such as identity politics, difference politics, and social movement politics. And political actors today are not only people who are recognized by voting and political participation through conventional processes, but also individuals and groups who choose other ways to influence and participate in politics. Method: Qualitative research was conducted with a phenomenological approach. Semi-structured interviews with 15 women aged 18 to 70 (employed, housewives, female activists, former city council candidates) were conducted using a semi-structured in-depth interview technique, collected by telephone with purposive and mixed sampling, and then categorized and analyzed using a thematic method. Validation was conducted using the strategies of validity (long-term contact with the research field), transferability (rich description of the context), and reliability (audit roadmap). Results: The results of this study indicate the transition from tradition to modernity and women's political rethinking. Women's political orientation, as defined by Giddens, has shifted towards the politics of life, and their political participation is seen at least in quantitative and qualitative terms. Although women have wanted to be more present in politics, this possibility has not been provided to them culturally and structurally, and this bitter and unsuccessful experience has had an impact on their political rethinking. In a way, they have considered their political future to be dark and have no desire to win political seats. The interviewees have considered traditional culture, patriarchy prevailing in the city, lack of trust in society, self-confidence, and lack of support for each other as the most important factors in their failure and reluctance to gain political power. Conclusion: This study shows that despite the willingness of some women in Daylam to participate politically, the dominant patriarchal discourse (along with the reproduction of traditional ideas in the family



and society) and the lack of social capital among women have led their political reflection towards passivity and individualism. The prevalence of this trend poses a serious challenge to sustainable development in Daylam..

Cite this article: Rahmanian, A., Esmaceli Fard., A.& Ghafarinasab, E. (2025). Life politics and participation in public sphere: A qualitative study on women living in Bandar Daylam. *Biopolitics and Development*, 1 (2), 80-97. DOI: <http://doi.org/10.22034/jbpd.2025.141818.1012>



© The Author(s).

Publisher: University of kurdistan Press.

DOI: <http://doi.org/10.22034/jbpd.2025.141818.1012>

سیاست زندگی و مشارکت در سپهر همگانی: مطالعه کیفی زنان بندر دیلم

عاطفه رحمانیان  | آسیه اسمعیلی فرد  | اسفندیار غفاری نسب

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، فارس، ایران. رایانامه:

atefehrahmanian@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: a30yeesmaeli@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: ghafaru.na@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده مبسوط
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱	هدف: بازاندیشی فرایند تعریف و باز تعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره‌ی مسیرهای ممکن زندگی است. زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، سوژه‌هایی هستند که در جامعه‌ی در حال گذار از سنت به مدرن، بارها و بارها خود را تعریف و باز تعریف کرده‌اند. بررسی و کنکاش بازاندیشی سیاسی و تعریف جایگاه آن در ذهنیت و عینیت زنان موضوعی است که لازم است بصورت عمیق درک شود. زیرا امروزه سیاست، نه با ویژگی‌های ساختاری آن بلکه با تکیه بر نقش فرهنگ، حول موضوعاتی چون سیاست هویت، سیاست تفاوت و سیاست جنبش‌های اجتماعی می‌چرخد. و کنشگران سیاسی امروز تنها افرادی نیستند که با رأی دادن و مشارکت سیاسی از طریق فرایندهای معمول شناخته شوند بلکه افراد و گروه‌ها، راه‌های دیگری را برای تأثیرگذاری و مشارکت در امر سیاسی بر می‌گزینند. روش: پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناختی انجام شده است. مصاحبه نیمه‌سازمانیافته با ۱۵ زن ۱۸ تا ۷۰ ساله (شاغل، خانه‌دار، فعالان زن، کاندیداهای پیشین شورای شهر) و با تکنیک مصاحبه‌ی عمیق نیمه طراحی شده، بصورت تلفنی و با نمونه‌گیری هدفمند و ترکیبی جمع‌آوری شده و سپس با روش تماتیک طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. اعتبارسنجی با استفاده از راهبردهای اعتبارپذیری (تماس طولانی با میدان پژوهش)، انتقال‌پذیری (توصیف غنی زمینه) و قابلیت اطمینان (مسیرنمای حسابرسی) انجام شده است. یافته‌ها: نتایج این مطالعه نشان از گذار از سنت به مدرنیته و بازاندیشی سیاسی زنان می‌باشد. جهت‌گیری سیاسی زنان به تعبیر گیدنز به سمت سیاست زندگی چرخش کرده است و مشارکت سیاسی آنها در سطح حداقل به معنای کمی و کیفی دیده می‌شود. هرچند، زنان خواستار حضور بیشتری در عرصه سیاست بوده‌اند اما این امکان به لحاظ فرهنگی و ساختاری برایشان فراهم نشده است و این تجربه تلخ و ناموفق بر بازاندیشی سیاسی آنها تأثیرگذار بوده است. بطوری که آینده سیاسی خود را تاریک دانسته و تمایلی جهت کسب کرسی‌های سیاسی نداشته‌اند. مصاحبه‌شوندگان، فرهنگ سنتی، مردسالاری حاکم بر شهر، عدم اعتماد جامعه، خودباوری و عدم حمایت زنان از هم را مهم‌ترین عوامل ناکامی و بی‌ میلی خود نسبت به کسب قدرت سیاسی دانسته‌اند. نتیجه: این مطالعه نشان می‌دهد که علی‌رغم تمایل برخی زنان دیلم برای مشارکت سیاسی، گفتمان مسلط مردسالارانه (همراه با بازتولید انگاره‌های سنتی در خانواده و جامعه) و فقدان سرمایه اجتماعی بین زنان، بازاندیشی سیاسی آنان را به سمت انفعال و فردگرایی سوق داده است. غلبه این روند، توسعه پایدار در دیلم را با چالش جدی مواجه می‌کند.

استناد: رحمانیان، عاطفه؛ اسمعیلی فرد، آسیه و غفاری نسب، اسفندیار. (۱۴۰۴). سیاست زندگی و مشارکت در سپهر همگانی: مطالعه کیفی زنان بندر دیلم. زیست سیاست و توسعه، ۲۱(۲)، ۸۰-۹۷. DOI: <http://doi.org/10.22034/jbpd.2025.141818.1012>

DOI: <http://doi.org/10.22034/jbpd.2025.141818.1012>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان.

۱. مقدمه

فلسفه روشنگری عصر مدرن بر فرض خرد و بازانندیشی انسان استوار است. برای علمای روشنگری ایمان به بازانندیشی، کلید آزادی و برتری انسان بود. بازانندیشی^۱ فرایند تعریف و باز تعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره‌ی مسیرهای ممکن زندگی است (Giddens, 2003). کنش سیاسی هر کنشگری در عرصه فردی و اجتماعی نیازمند تعریف پیشینی از هویت خود می‌باشد و این مسئله در دوران مدرن بیشتر دیده می‌شود. بازانندیشی در مفاهیمی چون تفکیک میان سپهر خصوصی و عمومی، دولت، دموکراسی و شهروندی مؤلفه‌های اصلی تعریف و بازتعریف زنان در سیاست می‌باشد. عدم تفکیک حوزه خصوصی و عمومی و مشارکت سیاسی زنان شاخصی مهم در فرایند توسعه پایدار محسوب می‌شود. این حال مشارکت سیاسی زنان تاکنون با چالش‌های گوناگونی در قبل و بعد از انقلاب روبرو بوده است. شاید اولین چالش هویتی باشد، خودباوری و قابل دانستن خود و حس مسئولیت نسبت به جامعه و حوزه‌ی سیاست. در سده‌های گذشته با افزایش سطح آگاهی زنان و راهیابی به دانشگاه و دسترسی به رسانه‌ها و فضای مجازی شاهد بازانندیشی سیاسی زنان بوده‌ایم.

اگر حق انتخاب کردن، انتخاب شدن و داشتن منصب، حق ضروری برای حیات سیاسی در یک فضای مدنی باشد، لذا این حقوق برای زنان نیز متصور است. اما به نظر می‌رسد آنچه مانع مشارکت آنان می‌شود، باورهای قالبی مردان و زنان، عرف، سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است (Tabatabaei, 1997).

از طرف دیگر امروزه سیاست نه با ویژگی‌های ساختاری آن بلکه با تکیه بر نقش فرهنگ، حول موضوعاتی چون سیاست هویت، سیاست تفاوت و سیاست جنبش‌های اجتماعی می‌چرخد. و کنشگران سیاسی امروز تنها افرادی نیستند که با رأی دادن و مشارکت سیاسی از طریق فرایندهای معمول شناخته شوند بلکه افراد و گروه‌ها، راه‌های دیگری را برای تأثیرگذاری و مشارکت در امر سیاسی بر می‌گزینند.

به اعتقاد سیمون "این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش و آنان موجب می‌شود، بلکه این نقش‌ها زاییده‌ی مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن است که زنان نیز در پیدایش آن سهیم بوده‌اند" (Andre, 1994). جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که به موجب آن افراد نگرش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری، خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی هستند که به پسران و دختران انتقال می‌یابند. این کارگزاران بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (ملکی، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

به گزارش ایسنا شاخص شکاف جنسیتی زنان ایران در میان ۱۴۴ کشور ۱۴۰ می‌باشد. مدیر کل بین‌الملل معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، به کارگیری زنان در سطوح مدیریتی میانی را فرصت مناسبی برای حضور در مناصب بالاتر همچون موقعیت‌وزارتی و مجلس که نقش مهمی در ارتقای شاخص مشارکت سیاسی زنان دارد را فراهم می‌کند. طبق آخرین آمار، در ایران "نرخ مشارکت زنان در مجلس" ۱۷ درصد بوده است در حالی که این نرخ در عربستان ۲۰ درصد می‌باشد.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت، سوژه‌هایی هستند که در جامعه‌ی در حال گذار از سنت به مدرنیته بارها و بارها خود را تعریف و باز تعریف کرده‌اند. بررسی و کنکاش بازانندیشی سیاسی و تعریف جایگاه آن در ذهنیت و عینیت زنان موضوعی است که لازم است به صورت عمیق درک شود. زیرا امروزه سیاست، نه با ویژگی‌های ساختاری آن بلکه با تکیه بر نقش فرهنگ، حول موضوعاتی چون سیاست هویت، سیاست تفاوت و سیاست جنبش‌های اجتماعی می‌چرخد. کنشگران سیاسی امروز تنها افرادی نیستند که با رأی دادن و مشارکت سیاسی از طریق فرایندهای معمول شناخته شوند بلکه افراد و گروه‌ها، راه‌های دیگری را برای تأثیرگذاری و مشارکت در امر سیاسی بر می‌گزینند. همچنین غافل ماندن از فهم و درک کنش زنان به تعبیر هابرماس مانع رسیدن به خردجمعی و غلبه نظام بر زیست جهان می‌باشد.

^۱ Reflexivity

بندر دیلم، واقع در استان بوشهر با جمعیت بالغ بر ۴۵۰۰۰ نفر شهرستانی است که در حال سیر از وضعیت سنتی خود به مدرن می باشد. در سالهای اخیر با ورود دانشگاه و ساختارهای مدرن، حضور زنان در فضای شهری و مطالبه گری جهت اخذ کرسی های سیاسی رشد کرده است. به طوری که در دهه های گذشته، داوطلبانی در بین زنان خواهان حضور در شورای شهر بوده اند. انجمن های زنانه شکل گرفته و فعالان زیادی خواهان بهبود و پیشرفت وضعیت زنان بوده اند. اما با وجود اینکه بیش از بیست سال از تأسیس شورای شهر دیلم می گذرد و از اولین سال تأسیس تاکنون بانوانی تمایل به راهیابی در قدرت داشته اند اما تا به حال هیچ زنی به شورای شهر راه نیافته است. این سؤال ذهن محقق را درگیر کرده که در پی فهم وضعیت موجود سؤالات زیر را در این پژوهش دنبال کند.

سؤالات تحقیق: در جامعه در حال گذر دیلم، نگاه زنان نسبت به بازاندیشی سیاسی چگونه است؟ چه عاملی باعث شده که زنان خواهان حضور یا عدم حضور در ساختارهای سیاسی باشند؟ به چه دلیل تاکنون هیچ زنی به شورای شهر راه نیافته است؟ و چرا زنان توسط هم جنسان خود حمایت نمی شوند؟ سیر باز اندیشی سیاسی زنان در نسل های مختلف چه تغییراتی را تجربه کرده است؟.

۲. پیشینه پژوهش

در ایران تاکنون پژوهشی با عنوان بازاندیشی سیاسی زنان انجام نشده است. اما با موضوع باز اندیشی پژوهش هایی دیده می شود. رضا نواح و ساجده علامه (Allameh and Nawah, 2019) در تحقیقی با عنوان "بازاندیشی؛ کشاکش آرا در آنتونی گیدنز و میشل فوکو (تبارشناسی بازاندیشی در عصر مدرن) با بهره گیری از نگاه تبارشناسانه فوکو به این سؤال مهم پاسخ می دهد، که چگونه بازاندیشی به عنوان مهم ترین ویژگی اصلی عصر مدرن تبدیل شده است؟ هم چنین، با تکیه بر نظریه ی خوش بینانه گیدنز که بازاندیشی را از زندگی سیاسی و اخلاقی معاصر جدایی ناپذیر می داند به تفاوت نگاه فوکو که بازاندیشی را در کنار روابط قدرت و بازتولید اشکال اجتماعی سلطه دانسته است، می پردازند.

حاجی حیدری و متقی زاده (Heydari and Mottaqizadeh, 2012) در پژوهشی با عنوان "بازسازی الگوی بازاندیشی گیدنز بر مبنای مواضع اخیرتر او راجع به سنت" به بررسی نظریه باز اندیشی بازاندیشی گیدنز پرداخته اند. در اندیشه گیدنز، بازاندیشی با توجه به مفاهیمی چون سنت و مدرنیته و نظریه ساختاربندی تحلیل شده است. گیدنز از تعبیر انقطاع برای بیان جدایی سنت و مدرنیته یاد می کند.

توحید فام (Tohid Fam, 2003)، در پژوهشی با عنوان "بازاندیشی درباره ی دولت و دموکراسی در آغاز سده ی بیست و یکم"، معتقد است که در بحث بازاندیشی در مورد دولت و دموکراسی می توان شاهد سه تحول عمده در خصوص دولت بود: تحول مفهوم دولت از مفهوم ارگانیک به مکانیکی، تحول ساختار دولت از دولت بزرگ به دولت کوچک، و تحول نظریه ی دولت حداکثر به دولت حداقل که دو تحول اخیر متأثر از پدید آمدن مفهوم مکانیکی دولت است.

در منابع خارجی نیز پژوهشی با عنوان بازاندیشی سیاسی زنان دیده نمی شود. اما با مفاهیمی چون بازاندیشی در علم، در اخلاق تحقیق و بازاندیشی در روان شناسی مقالاتی دیده می شود.

نسل (۲۰۱۴) در مقاله ای با عنوان بازاندیشی موقعیت: صداها، موقعیت ها و بازنمایی ها در قوم نگاری فمینیستی، تلاش می کند تا از نقطه نظرهای فمینیستی در تحقیقات اجتماعی استفاده کند. او با استفاده از روش قوم نگاری، بر نقش همدلی رادیکال و تعامل بر بازاندیشی در تحقیقات اجتماعی پست مدرن تأکید می کند و با مفاهیمی چون چندصدایی، به نقش موقعیت محقق و افراد تحقیق در متن اهمیت می دهد.

در پژوهشی دیگر، با عنوان بازاندیشی آگامبن: هستی شناسی و سیاست آینده، دانیل مک لوگلین (۲۰۱۴)، با الهام گرفتن از نظریات جورجیو آگامبن به بررسی رابطه بین هستی شناسی و سیاست می پردازد. اقدام سیاسی را بدبینانه و ناامید کننده می داند و نقش زبان و متن را در مبارزه با سلطه و دگرگونی سیاسی برجسته می سازد.

سو ویلکینسون (۱۹۸۸) در تحقیقی با عنوان نقش بازاندیشی در روان شناسی فمینیستی، پیامدهای تعدادی از اشکال باز اندیشی

را برای کارهای فمینیستی در روان‌شناسی نشان می‌دهد. او بر بازتاب شخصی و عملکردی بر هویت محقق و نتایج تحقیق تأکید کرده و در مقابل نظریات انضباطی بر اهمیت بازاندیشی در پیشبرد چالش‌های فمینیستی در روان‌شناسی قلم‌فرسایی می‌کند.

۳. چارچوب مفهومی

در این بخش ابتدا مفهوم بازاندیشی پرداخته می‌شود و سپس به بررسی مفاهیم بنیادین سیاست از جمله؛ تفکیک میان سپهر خصوصی و عمومی، دولت، دموکراسی و شهروندی در آرای فمینیست‌ها می‌پردازیم.

در زمانی که بسیاری از متفکران قول‌رهای بخشی‌روشنگری را فراموش کرده‌اند، هنوز متفکرانی مثل آنتونی گیدنز بر باور به سودمندی روشنگری ایمان دارد. در حالی که فوکو در پی توضیح بازتولید اشکال اجتماعی سلطه، نگاه بدبینانه‌ای به بازاندیشی و عامل‌های بازاندیش دارد. او کسی است که عمیقاً در مورد ماهیت تاریخی پدیده‌ها از جمله شکل‌گیری ما به عنوان عامل‌های بازاندیش دغدغه دارد. اینکه چگونه بازاندیشی در جوامع مدرن جا پای محکمی پیدا کرده است؟ نگاه تبارشناسانه فوکو به ساخت عامل‌های بازاندیش در عصر مدرن می‌تواند به مثابه روشی برای توضیح چگونگی تبدیل بازاندیشی به ویژگی اصلی اعمال مدرن به کار گرفته شود.

در اندیشه گیدنز بازاندیشی به عنوان ویژگی اصلی دوران مدرن و بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی سیاسی و اخلاقی معاصر می‌باشد. در حالی که فوکو این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه بازاندیشی به عنوان ویژگی اصلی در دوران مدرن می‌تواند در کنار روابط قدرت و بازتولید اشکال اجتماعی سلطه قرار داشته باشد؟

تلقی گیدنز از سنت

به عقیده گیدنز در مفهوم مدرنیته، تضاد با سنت نهفته است (Giddens, 2003). معمولاً جامعه مدرن چیزی در مقابل جامعه سنتی تعریف می‌شود، اما منظور گیدنز از جامعه مدرن چیزی است که منحل‌کننده عامل انحلال سنت است (بک و دیگران، ۱۹۹۴: ۵۹). به زعم گیدنز، سنت چسبی است که نظام‌های اجتماعی پیشامدرن را با هم نگه می‌دارد. سنت واسطه‌ی سازمان‌دهی خاطره‌ی جمعی است. معمولاً سرمایه‌گذاری عاطفی عمیق در سنت وجود دارد، هر چند، این سرمایه‌گذاری عاطفی غیر مستقیم است؛ سنتی‌ها به کمک مکانیسم‌های کنترل اندیشه، شیوه‌های کنش سنتی و اعتقاد را فراهم می‌کنند. اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم مانند دیگر عملکردهای سنتی، به اخلاق و احساسات تمایل دارند. سنت نه تنها نشان می‌دهد که در جامعه چه چیزی هست بلکه چیزی که باید باشد را نیز نشان می‌دهد (همان، ۶۲-۶۹). در جوامع سنتی یکپارچگی اجتماعی و یکپارچگی نظام، چیز واحدی است، در حالی که در جوامع مدرن این دو جدا از هم هستند (کرایب، ۱۳۸۵، ۱۵۱).

تلقی گیدنز از مدرنیته

مدرنیته ماهیتاً در تقابل با سنت قرار دارد. سنت را بازسازی کرده و آن را منحل ساخت (بک و دیگران، ۱۹۹۴: ۶۵). به باور گیدنز مدرنیته "به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده‌ی هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد" (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴).

به نظر گیدنز در تاریخ بشری در واقع نوعی "انقطاع خاص" اتفاق افتاده است که با دیگر انقطاع‌ها متفاوت است (همان، ۷). این انقطاع یا ناپیوستگی تاریخی به دلیل بدیع و بی‌سابقه بودن نهادهای عصر مدرن، همچنین عدم پیروی از فرهنگ‌ها و سبک و دیگران‌های زندگی پیشامدرن است (Giddens, 2011). به همین دلیل، او تاریخ بشر را به دو مقطع پیشامدرن و مدرن، و مقطع مدرن را به دو دوره مدرنیته اولیه و متأخر تقسیم می‌کند و از انقلاب صنعتی تا دهه ۱۹۶۰ را دوره مدرنیته اولیه و پس از آن را مدرنیته متأخر می‌نامد و قبل از آن را حذف شود دوره پیشامدرن یا سنتی می‌داند (Giddens, 2003).

مدرنیته متأخر بر مبنای سه فرایند به هم وابسته است: جهانی شدن، بازاندیشی اجتماعی و سنت زدایی... گیدنز ویژگی‌های

زندگی جدید همچون مصرف گرایی، خوش بینی، افزایش سطحی نگری، حسی شدن فرهنگ و... را می پذیرد ولی این ها را از نشانه های تشدید مدرنیته می داند... باز اندیشی که از مهم ترین عناصر در جامعه مدرن است، ضد سنت عمل می کند. گیدنز نتیجه می گیرد جوامعی که جنبه های نهادی مدرنیزاسیون و نوسازی را تحقق ببخشند ولی سنت هایی همچون نابرابری جنسی را کنار نگذارند، احتمالاً مدرن نخواهند شد (Giddens, 2003).

گیدنز در پاسخ به این سؤال که چگونه می توان انقطاع هایی که نهادهای اجتماعی مدرن را از سازمان های سنتی جدا می کنند تشخیص داد؟ سه ویژگی را بر می شمارد؟

۱- دگرگونی عصر مدرن: "تمدن های سنتی ممکن است به گونه چشمگیری از نظام های دیگر ماقبل مدرن پویاتر بوده باشند، اما شتاب دگرگونی در شرایط مدرنیته بسیار تندتر است (بک و دیگران، ۱۹۹۴: ۲). پهنه دگرگونی ۳- ماهیت ذاتی نهادهای مدرن: برخی از صورت های اجتماعی مدرن در دوران تاریخی پیشین به هیچ روی به چشم نمی خوردند، مانند نظام سیاسی دولت ملی، کالایی شدن کامل محصولات و نیروی کار و... (Giddens, 2011). تأکید گیدنز در تبیین مدرنیته، بر همین نهادهای جدیدی است که بر همه ی وجوه زندگی اجتماعی بشر امروز سایه افکنده است.

ابعاد نهادی مدرنیته:

گیدنز برای مدرنیته چهار بعد اساسی بر می شمارد، که این چهار بعد دائماً با یکدیگر تعامل دارند و از هم تأثیر می پذیرند و پیامدهای یکدیگر را کنترل می کنند. آن چهار بعد عبارتند از "صنعت گرایی (تغییر شکل طبیعت)، سرمایه داری (انباشت سرمایه در زمینه کار و تولید بازاری رقابت آمیز)، حراست (نظارت بر اطلاعات و مواظبت اجتماعی)، قدرت نظامی (نظارت بر وسایل خشونت در زمینه صنعتی شدن جنگ). گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۲). (اضافه شود

بعد سوم، یعنی "حراست" به مواظبت از فعالیت های اتباع یک کشور در پهنه ی سیاسی اطلاق می شود، هرچند که اهمیت حراست به عنوان یک پایه قدرت به هیچ روی محدود به این قلمرو نیست (Giddens, 2011). حراست به دو شکل نظارت مستقیم، مانند نظارت بر زندان ها، مدارس و سربازخانه ها ۲- نظارت غیرمستقیم بر اطلاعات است (Giddens, 2003).

فرایند بازاندیشی مدرن

به نظر گیدنز دگرگونی در باز اندیشی از مهم ترین دگرگونی های عصر جدید است و دگرگونی بنیادی که بر جوامع امروزی تأثیرگذار است، گسترش دامنه ی بازاندیشی اجتماعی است (Giddens, 2002). هم چنین توسعه بازاندیشی اجتماعی بر انواع دگرگونی های پیش روی انسان ها تأثیر حیاتی دارد و فصل مشترک این دگرگونی ها به شمار می آید (همان، ۱۸).

به نظر گیدنز "بازاندیشی" یکی از سه منبع پویایی مدرنیته است. دو منبع دیگر، جدایی زمان از فضا و از جا کنندگی از جاکندگی است. بازاندیشی تابعی از تغییرات و جدایی زمان و فضا در دوره های تاریخی مختلف و جوامع گوناگون است (Giddens, 2003). مراد از "بازاندیشی" راینند تعریف و باز تعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره ی مسیرهای ممکن زندگی است (Giddens, 2003). همچنین بازاندیشی به سازوکارهایی در اندیشه و کنش انسانی گفته می شود که "کنش انسانی" را تنظیم و بر آن نظارت می کند؛ که البته مکانیسم بازاندیشی در فرهنگ سنتی و مدرن متفاوت است. در فرهنگ سنتی، به صورت نظارتی بر کنش عمل می کند، که حافظ تجربه و نمادهای گذشته است. در فرهنگ های سنتی "گذشته" مورد احترام است و نمادها ارزش دارند، به سبب آن که تجربه نسل ها را در بر می گیرند و تداوم می بخشند (همان، ۴۵).

باز اندشی در فرهنگ مدرن به گونه ای دیگر عمل می کند، و به تعبیر گیدنز "با پیدایش مدرنیته، بازاندیشی خصلت دیگری به خود می گیرد. در این دوره بازاندیشی وارد مبنای بازتولید نظام می شود، به گونه ای که اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می یابند. عادی سازی زندگی اجتماعی هیچ گونه ارتباط ذاتی با گذشته ندارد. هدف بازاندیشی در مدرنیته اصلاح و بازسنجی کنش بر اساس دانش تجربی است (همان، ۴۷).

خصلت جدید بازاندیشی مدرن موجب ایجاد تغییرات اساسی در دانش و نظارت اجتماعی شده است. رشد بازاندیشی اجتماعی

عامل عمده‌ی از هم گسیختگی دانش و نظارت است، همان چیزی که سرچشمه‌ی اصلی عدم قطعیت تولید شده به شمار می‌آید (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۸).

برای گیدنز، در دوران مدرن و در برابر اشکال نوین تجربه‌ی با واسطه، هویت شخصی به صورت رفتارهایی جلوه‌گر می‌شود که به طور بازتابی به وجود می‌آیند. این تصویر بازتابی از خویش، که بر روایت‌های زندگی منسجم و همواره قابل تجدید نظر استوار است، در تار و پود انتخاب‌های متعدد و برآمده از نظام‌های انتزاعی و انواع متفاوت گفتمان‌های تخصصی جای می‌گیرد. در چنین زندگی اجتماعی، مفهوم "سبک زندگی" معنای خاصی به خود می‌گیرد. افراد باید سبک زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب کنند "به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزی و همچنین به علت تکثریابی زمینه‌های عمل و تنوع مراجع، انتخاب شیوه‌ی زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می‌یابد" (Giddens, 2013).

سیاست‌رهایایی بخش^۱، سیاست زندگی^۲

در مجموعه مباحث سیاست زندگی گیدنز، سیاست انتخاب، سیاست شیوه زندگی و سیاست تصمیم‌گیری هویت شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و به نوعی نشان دهنده حرکت از سیاست‌رهایایی بخش به سیاست زندگی است.

"حرکت از نگرشی عام که قبل از هر چیز معطوف به آزادسازی افراد و گروه‌ها از قید و بندهایی است که آنها را از دست‌یابی به فرصت‌های موجود در زندگی‌شان باز می‌دارد؛ به سیاستی که مبتنی بر فرد و علایق و منافع او است" (Giddens, 2003).

در توضیح ابعاد سیاست زندگی، آن را سیاست‌هایی می‌داند که کانون توجه خود را امور شخصی فرد قرار داده و نقطه‌ی عزیمتشان توجه به انتخاب شیوه زندگی است. درک گیدنز از سیاست‌رهایایی بخش برگرفته از بعد اول قدرت است "سیاست‌رهایایی بخش در واقع با نوعی مفهوم سلسله‌مراتبی از قدرت سر و کار دارد؛ قدرت یعنی توانایی یک فرد یا گروه برای تحمیل اراده خود بر دیگران" (همان: ۲۹۶). اما سیاست زندگی مستلزم سطح معینی از رهایایی است: رهایایی از ثبات و تغییر ناپذیر بودن سنت و رهایایی از سلطه. سیاست زندگی در وهله نخست، سیاست انتخاب است. "سیاست زندگی به واقع، سیاست محقق ساختن خویشتن در محیطی است که به طرزی بازتابی سازمان یافته است. و این بازتابندگی خود و بدن فرد را با نظام‌هایی به مقیاس جهانی مرتبط می‌سازد (همان: ۳۰۰)

میشل فوکو

در تبارشناسی فوکو، می‌توان از دو عامل اصلی تاریخی نام برد که در محکم کردن موقعیت بازاندیشی در جوامع مدرن مؤثر بوده است.. اول، بسط بازاندیشی به عنوان قابلیت یا مهارت ضروری برای رفتار فرد در نهادهای انضباطی. انضباطی دوم بسط میانجی‌گری بازتابی-گفتمانی اعمال روزمره که مستلزم اشکال نهادینه شده‌ای از تخصص مانند پزشکی، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و غیره است و همچنین مستلزم عاملانی است که خواستار و قادرند گفتمان‌های تخصصی را به صورت بازتابی با اعمال روزمره خود ادغام کنند (Allameh and Nawah, 2019).

فوکو در مراقبت و تنبیه معتقد است که کاربرد فزاینده‌ی تکنیک‌های انضباطی در نهادها از زندان و ارتش گرفته تا مدرسه و محیط کار برای مدرنیته مبنای برابری صورتی تر و قدرت اجتماعی بیشتری را رقم زد. از یک سو، انضباط با القای قابلیت‌ها و مهارت‌های افراد بر اساس هنجارهای یکدست و یک شکل عمل می‌کند که به وسیله با آن، حفظ موقعیت‌های موروثی در هم شکسته می‌شود. از سوی دیگر، از آنجایی که انضباط (،) هنجارهای استاندارد شده‌ای را به کار می‌گیرد که از طریق آن، افراد مورد ارزیابی قرار گرفته و خود را بر اساس آن ارزیابی می‌کنند، انضباط هنجار را به عنوان یک اصل قدرت قرار می‌دهد، اصلی که همگنی را در عین حفظ سایه‌های تفاوت‌های فردی القا می‌کند (Foucault, 2014).

¹ Life Politic

² Emancipator Politics

اما از سوی دیگر، فوکو از اشکال مقاومت در برابر قدرت انضباطی نیز سخن می‌گوید. او معتقد است که بهره‌وری قدرت انضباطی مشروط به نظارت فعال و بازاندیشانه‌ی خود و دیگران است. فوکو از سه ابزار اصلی مهم برای اعمال قدرت انضباطی نام می‌برد: ۱- مراقبت پادگان مانند ۲- مجازات بهنجارساز ۳- امتحان (همان، ۲۲۲).

انضباط انطباق با هنجارها را نه تنها از طریق ضمانت‌های اجرایی منفی مانند تنبیه یا تنزل رتبه بلکه با ضمانت‌های اجرایی مثبت مانند پاداش‌ها، ارتقا و اشکال دیگر ارضاء نیز تحمیل می‌کند (همان، ۲۲۵). بنابراین فرد به خوبی منضبط شده، خودش را بر حسب مهارت‌ها، شایستگی‌ها و رتبه‌بندی تشویق شده از سوی نهادها تعریف می‌کند. و در اینجا اجبار اغواکننده‌ی خاصی در قدرت انضباطی نهفته است (همان، ۲۳۰).

فوکو معتقد است که دامنه و اثربخشی قدرت انضباطی از طریق به کارگیری تکنیک‌های بیش از پیش دقیق امتحان مانند نمره گذاری، ثبت و تشکیل پرونده افزایش یافت. بنابراین فرد در یک حالت دوگانه "سوژه" قرار می‌گیرد: از یک سو، از او یک سوژه فردی ساخته می‌شود، کسی که فردیتش به همان ترتیب از طریق ابزارهای علمی قابل تشخیص است؛ از سوی دیگر، به نوبه خود طبقه بندی قابلیت‌ها و کمبودهای فردی او، اصلاح، به کارگیری و به حداکثر رساندن ویژگی به دقت مستند شده‌ی او، وی را سوژه اهداف انضباطی قرار می‌دهد. بنابراین فرد هم محصول و هم ابژه روابط متقابل قدرت و دانش است (Allameh and Nawah, 2019).

اگرچه ارزش گذاری ارزش‌گذاری مجدد ارزش‌های علمی تا حدی که مانع از تبعیض می‌شود مطلوب است، ادامه طبقه بندی افراد بر اساس انواع طبیعی، یا آنچه که ما امروز سبک زندگی می‌نامیم برای فوکو مسئله ساز است. برای فوکو عاملان اغلب نمی‌توانند در برابر قدرت مقاومت کنند نه به این دلیل که آنها همیشه به طور اجتماعی در برخی سبک‌ها یا سبک‌های دیگر شکل می‌گیرند، بلکه از آنجا که آنها ممکن است در عین بازتفسیر و باز ارزیابی بازاریابی گفتمان علمی، همان سیاست‌های دانش و قدرت را که به آنها معترض هستند، تداوم بخشند. به نظر می‌رسد که قدرت مدرن در نوعی از اخلاق بازتابی ریشه دارد که نه می‌توان بدون آن کاری انجام داد و نه باید به آن به عنوان یک پناه در برابر قدرت اعتماد کرد (Foucault, 1980).

یورگن هابرماس

هابرماس به دنبال بازاندیشی دموکراسی در عصر جهانی شدن و تنظیم چهارچوب نظری برای "دموکراسی جهانی" است. هابرماس استدلال می‌کند که دموکراسی قائم به بالندگی حوزه عمومی است. حوزه‌ی عمومی محل تبلور جمعی است که از طریق بحث و مذاکره و تبادل اطلاعات کیفی حاصل می‌شود. به دنبال جهانی شدن اقتصاد و نفوذ علایق بازار و شرکتی در حوزه عمومی، این حوزه را به نابودی گراییده کشانده و نسبت به گذشته محدودتر شده است. بر همین اساس دموکراسی‌های ملی با بحران مواجه شده و آنچه در این شرایط تحت عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود چیزی فریب آمیز است که توده‌های مردم قربانیان منفعل در برابر روندهای تبلیغاتی آن می‌باشند (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۸۳-۲۸۲).

هابرماس سعی داشت از نظریه انتقادی به مثابه شکلی از خرد دفاع کند. می‌خواست پابندی نظریه انتقادی به عدالت اجتماعی و دموکراسی را به منزله ارزش یا علاقه‌ای فراتر از یک فرهنگ خاص نشان دهد. هابرماس تصور می‌کرد با تشخیص تمایل ذاتی زندگی روزمره به اجماع عقلانی، بنیانی عقلانی برای نظریه جامعه‌شناسی پیدا کند. آرزوی جامعه‌ای عاری از اجبار و مبتنی بر فرهنگ عمومی دموکراتیک، صرفاً آرزوی اتوپایی نظریه پردازان انتقادی نیست، بلکه آرمانی است که در خود ساختار زندگی روزمره جای دارد. ارزش‌های دموکراسی، عدالت، برابری و خوآیینی ارزش‌هایی دلبخواه یا غیرعقلانی نیستند بلکه پیش نیاز ارتباط هستند (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

در نظریه کنش ارتباطی، نگاه دوگانه انگار آن به جامعه به منزله زیست جهان و سیستم است. زیست جهان به حوزه‌ای از رفتار اشاره دارد که در آن هماهنگی میان کنشگران و نظم و قاعده از طریق باورها و ارزش‌های مشترک حاصل می‌شود. سیستم به همراه شیوه‌های تفکر تکنولوژیکی-اداری اش، با نفوذ به زیست جهان موجب اختلال در هویت‌ها، شیوه‌های زندگی سنتی، شکل‌های مختلف انسجام اجتماعی و سنت‌های فرهنگی می‌شود. آسیب دیدگی زیست جهان بقای خود جامعه را تهدید می‌کند (همان، ۱۷۷-).

(۱۷۶)

بازاندیشی در سیاست از نظر بک

بک استدلال می‌کند که امروزه ما شاهد جامعه‌ای نیستیم که کالاها را توزیع می‌کند، بلکه شاهد جامعه‌ای هستیم که ریسک‌ها را توزیع می‌کند. بک و نویسندگان دیگر با کاربرد مفهوم "ریسک" گسترش مخاطرات جهانی نظیر آلودگی محیط زیست، فاجعه‌های اتمی و ناپایداری‌های اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهند.

به اعتقاد او، مخاطرات مذکور دارای ماهیتی جهانی هستند و از طریق نهادهای سنتی دولت-ملت قابل کنترل نمی‌باشند. به سخن دیگر، حوزه‌ی این مخاطرات فراتر از محدودیت‌های مرزی است که در چارچوب آنها امکان به کار بستن استراتژی‌های تعدیل‌کننده وجود داشت. در پاسخ به ادعای فوکویاما که اکنون در "پایان تاریخ" تهدیدهای متوجه دموکراسی برای همیشه از بین رفته است، بک و همکارانش استدلال می‌کنند که شرایط کنونی بحران‌های عمیقی برای آزادی و دموکراسی در سطح ملی به وجود آورده و لذا باید بیش از هر زمانی برای دموکراسی تلاش کرد. (Beck, 1995: 151)

لش و یوری

لش و یوری در تبیین مفهوم مدرنیزاسیون بازاندیشانه آن را به توانمندی افراد برای تأمل انتقادی بر روی این تغییرات و شرایط اجتماعی موجود و همچنین امکان تغییر دادن آنها تعریف می‌کنند (Lash and Urry, 1994: 32).

در تحلیل لش و یوری ناتوانی دولت در وضعیت سرمایه‌داری غیر سازمان‌یافته سازمان نیافته هم از بعد منفی و هم از بعد رهایی بخش بودن آن مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است. از بعد منفی و هم از بعد رهایی بخش بودن آن مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است. از بعد منفی، پایان سرمایه‌داری سازمان‌یافته و افول دولت‌های رفاهی موجب بروز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود که دولت نمی‌تواند با اشکال سنتی مداخله‌جویی از عهده آنها برآید. بیکاری و بی‌ثباتی برخی از مشخصات منفی شرایط کنونی می‌باشند.

بر همین اساس، نویسندگان مزبور استدلال می‌کنند که در دو دهه گذشته رشد اقتصادی توأم با کاهش سطح اشتغال و شکاف طبقاتی شدید بین فقیر و غنی بوده است. لش و یوری عنوان می‌دارند که طبقات فرودست جدید از گسترش فقر در رنج به سر می‌برند (Lash and Urry, 1994: 160).

مفاهیم بنیادین سیاست

در این بخش به بررسی مفاهیم بنیادین سیاست از نظر فمینیست‌ها می‌پردازیم.

تفکیک میان سپهر خصوصی و عمومی

جون لاندس می‌گوید: واژگان عمومی و خصوصی را فمینیست‌ها ابداع نکرده‌اند. امر عمومی شامل همه چیزهایی است که به مردم به عنوان یک مجموعه کلی، اجتماع، خیر مشترک، امر قابل مشاهده، قابل دسترسی و مشترک در میان همگان مربوط می‌شود. در مقابل "امر خصوصی" دلالت بر چیزی بسته و انحصاری دارد (Landes, 1998).

در دوران صنعتی شدن و انتقال محل کار به خارج از خانه، جدایی صنعت از خانه شکل گرفت و قلمرو خانگی^۱ که دیگر فقط قلمرو باز تولید بود، از نظر مکانی و زمانی به عنوان قلمروی مجزا از قلمرو جهان خارجی از جمله قلمرو تولید تلقی شد (Sayer, 1991).

از نظر فمینیست‌ها جدایی میان سپهر خصوصی و عمومی^۲ پیامدهای عمیقی برای روابط و هویت‌های مبتنی بر جنسیت داشته است. بطوری که زنان با توجه به تحول جدید، نه تنها از عرصه سیاسی که از عرصه تولید و در نتیجه کل حیات جامعه حذف و به سپهر خصوصی یا خانگی رانده شدند (M.hernes, 1981). در کنار جدایی میان سپهر خصوصی و عمومی آموزه‌ای شکل

¹ domestic

² Public sphere

گرفت که به ایدئولوژی خانه نشینی معروف شد. شعار اصلی این ایدئولوژی تجلیل از نقش خانگی زنان و تأکید بر جدایی قلمروهای زنان و مردان بود (Epstein, 1988).

طرفداران جنبش زنان در موج اول (۱۹۲۰-۱۸۴۸) این تفکیک را فی نفسه زیر سؤال نمی برند بلکه حذف زنان از سپهر عمومی را مورد حمله انتقادی خود قرار می دهند. تقاضای اصلی زنان در جنبش های حق رأی، ورود به عرصه عمومی بوده است. آنها نخست عملاً و در واقع با شکل دادن به جنبش زنان فعالانه وارد جامعه مدنی شدند و با تشکیلات و فعالیت های خود حصر مردانه آن را شکستند. در عین حال، با تکیه بر امکاناتی که در این عرصه داشتند تلاش خود را برای ورود به جامعه ی سیاسی شکل دادند و توانستند حق حضور در عرصه عمومی را کسب کنند (مشیرزاده، ۸۲).

برخی از فمینیست ها می خواهند نشان دهند که مسئله بیش از آنکه تفکیک دو سپهر باشد، ارزش گذاری این دو است: چرا باید سپهر عمومی متعلق به مردان همراه با ارزش هایی چون عقلانیت، رقابت، قدرت، بهتر و انسانی تر تلقی شوند و در مقابل، سپهر خصوصی متعلق به زنان، همراه با عطف، احساسات، مهر مادری، حمایت، کم ارزش، بیهوده و فرودست تلقی گردد؟ تقسیم بندی دو وجهی خصوصی و عمومی اساساً نابرابر و جنسیتی است. در این سپهر عمومی، حضور مردان چون هنجار است بدون مشکل خواهد بود، اما زنان تنها وقتی می توانند در آن حضور یابند که هویت زنانه خود را رها کنند (Bryson, 1991).

عرصه سیاست فمینیستی

برای فمینیست های لیبرال که در مجموع "حیات اجتماعی مردانه" را در کلیت آن زیر سؤال نمی برند، عرصه سیاست در وهله نخست، عرصه ای است که سنتا سیاسی دانسته می شود. دولت

مبارزات حزبی به خط قبل آورده شود، گروه های فشار، انتخابات و... عرصه این سیاست سنتی بوده اند. در نتیجه مبارزات سیاسی فمینیسم لیبرال عمدتاً معطوف به این حوزه است و همراه است با نقد عدم حضور برابر زنان در این حوزه و تلاش برای افزایش این حضور در حوزه نظری نیز تلاش می شود که از یک سو، لزوم حضور زنان توجیه نظری بیابد و از سوی دیگر، عدم یا محوریت این حضور توضیح داده شود. در عین حال، سیاست برای فمینیسم لیبرال همانند سایر شاخه های فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی محدود به عرصه سیاست نهادینه^۱ و یا جامعه سیاسی نیست. زیرا بخشی از مبارزات آنها در درون جامعه مدنی (خارج از جامعه سیاسی) و با تکیه بر ابزار غیر نهادینه صورت می گیرد و در عین حال، سیاسی است. در نتیجه، عرصه سیاست باید در ورای سیاست متعارف به فعالیت های سیاسی غیررسمی، یعنی جایی که زنان در آن فعال ترند توجه داشته باشد. مشارکت زنان در کارهای داوطلبانه، فعالیت های محلی، مبارزات برای بهبود شرایط رفاهی یا آموزشی، خیریه (و حمایت های خواهرانه از هم) و غیره زمینه ای است که در آن زنان به مهارت های سیاسی، سازماندهی و اعتماد به نفس دست می یابند. اگرچه ممکن است زنان در فعالیت های مرسوم کمتر از مردان از خود علاقه و توجه نشان دهند، اما دقیقاً این حوزه های خردتر و محلی تر سیاست است که حضور فعال دارند و به بیانی به یک "عرصه سیاست موازی" شکل می دهند. در این عرصه فعالیت ها مبتنی بر شبکه های غیررسمی و فعالیت های محلی است، در عین حال، پاسخگوی نیازها، آن هم در سطح نخبگان که در سطح افراد عادی است (Bryson, 1994).

از نظر فمینیسم رادیکال، سیاست معنایی گسترده تر از این نیز دارد: هر جا رابطه قدرت هست، سیاست نیز هست. بارزترین شکل رابطه نابرابر قدرت نیز در رابطه میان زنان و مردان به عنوان دو "طبقه" است. برداشت از زنان به عنوان یک طبقه که در یک رابطه نابرابر قدرت در موضع فرودست و در نتیجه تحت ستم هستند، در بسیاری از آثار فمینیست های رادیکال مطرح شده است (Dunbar, 1960: 44-58).

جولیت میچل، پدر سالاری را عرصه سیاست جنسی^۲ می داند که مردان از طریق آن قدرت خود را اعمال و کنترلشان را حفظ می کنند. (۳۲) به نظر فمینیست ها، همان گونه که پدرسالاری نظامی عام و فراگیر است، مبارزه با آن نیز باید عام و فراتر از بر هم

^۱ Institutional politics

^۲ Sexual politics

زدن روابط سلطه در همه نهادها، از میان برداشتن یا تغییر شکل دادن محتوای همه نهادهایی باشد که این نظام را بازتولید می‌کنند. بر همین اساس است که هر "امر شخصی امر سیاسی است"^۱ و نمی‌توان سیاست را مختص سپهر عمومی در معنای متعارف آن دانست. به این معنا که خانواده، روابط خصوصی و زندگی عاطفی، مانند مالکیت و سیاست، بر اساس روابط نظام یافته قدرت و نابرابری شکل می‌گیرند. سیاست به قلمرو عمومی محدود نمی‌شود بلکه در شخصی‌ترین حوزه حیات انسانی نیز به دلیل وجود رابطه قدرت حضور دارد (C. Corrin, 1998: 8-9).

دولت

فمینیست‌های لیبرال، رهیافت سنتی دولت را به چالش نکشیده‌اند. آنها دولت رانهادی بالقوه بی‌طرف می‌دانند که زنان به شکل تاریخی از آن حذف شده بودند، اما این به معنای آن نیست که نمی‌توانند از آن برای پیش بردن حقوق و تقاضاهای خود استفاده کنند (Bryson, 1997).

در مقابل فمینیست‌های رادیکال با قدرت مردانه، به عنوان سلطه همراه با نفی و نقد پدیده‌هایی چون دولت است. آنها بر آن بودند که در جامعه خوب نباید اقتدار مبتنی بر اجبار وجود داشته باشد و مدیریت امور باید از طریق شیوه‌های سازمان دهی غیر اجباری صورت بگیرد (Clure, 346).

در عین حال، فمینیست‌ها وارد نوعی نظریه پردازی اولیه درباره دولت شده‌اند و آن توجه به نقش دولت در بازتولید تمایزات جنسیتی و روابط سلطه ناشی از آن است. از این منظر، دولت از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک و نیز دستگاه‌های اجبار خود، نقش‌های زنانه و مردانه را تعریف می‌کند. و برای کسانی که از این الگوها سرپیچی می‌کنند مجازات در نظر می‌گیرد. نظام آموزشی رسمی به دختران و پسران، نقش‌های اجتماعی متفاوتی را القا می‌کند و قوانین متعدد، تحکیم این نقش‌ها را تضمین می‌کنند (Epstein, 19-118). دولت رفاه نیز با سیاست‌های رفاهی به ظاهر مفید برای زنان، مانند ایجاد مهدکودک و تسهیلاتی از این نوع، صرفاً به نیازهای بازار کار سرمایه داری فکر می‌کند و به فکر جمعیت و تولید مثل انسانی نیاز دارد. در واقع آنچه برای دولت اهمیت دارد، کودک است و نه مادر (Jenson, 1986: 42).

شهروندی

"شهروندی" از مسائلی است که فمینیست‌ها در نظریه سیاسی به آن توجه دارند. مفهوم شهروندی، یکی از مهم‌ترین راه‌های نظریه پردازی در مورد رابطه فرد با دولت و جامعه‌ی سیاسی است. شهروندی با تعیین مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف، پیوندی جوهری میان دولت‌ها، افراد و اجتماعات برقرار می‌کند و منزلتی است که به کسانی اعطا می‌شود که عضو کامل یک دولت-ملت هستند. هستند (Voget, 1998).

باید توجه داشت که اساساً خواسته اصلی فمینیسم موج اول، پذیرش شهروندی زنان بود. آنچه تا پیش از اعطای حق رأی به زنان، از آنان سلب شده بود، شهروندی کامل بود. به بیان دیگر، زنان یا اساساً شهروند تلقی نمی‌شوند و یا در رده خاص از شهروندی یعنی "شهروندی منفعل"^۲ قرار می‌گرفتند. حق رأی به همراه مطالبات مربوط به حقوق مدنی در جهت تحقق شهروندی زنان بود و فرض می‌شد که با کسب حق کامل شهروندی و نمایندگی منافع زنان می‌توان به کلیه نابرابری‌ها علیه زنان خاتمه داد (مشیرزاده، ۱۳۸۲).

دموکراسی

توجه جنبش زنان به دموکراسی از چشم اندازهای متفاوتی بوده است. موج اول جنبش زنان در راه گسترش و بسط اصول و حقوق ناشی از دموکراسی لیبرال به زنان فعالیت می‌کرد. فمینیست‌های لیبرال در موج دوم نیز بیش از پیش به دنبال همین هدف در ابعاد وسیع‌تر وسیع‌تر بودند.

در موج دوم، با سیاسی شدن امر خصوصی در فمینیسم رادیکال، به تبع گسترش حوزه سیاست، حوزه دموکراسی نیز گسترش

¹ Personal is political

² Citoyene passive

یافت، به گونه ای که بتواند شامل چگونگی رابطه فرد با دیگران، سبک زندگی فرد، چگونگی لباس پوشیدن او، و چگونگی استفاده او از زبان و... باشد (Rowbotham, 275)

۴. روش شناسی

پژوهش حاضر کیفی است و با روش پدیدارشناسی انجام شده است. پدیدارشناسی جنبشی فلسفی و در عین حال راهبردی پژوهشی است که به بررسی مستقیم پدیدارها و توصیف آنها به همان صورتی که آگاهانه تجربه می شوند، فارغ از هر نظریه ای در مورد توضیحات علی آنها و تا حد امکان رها از انگاره ها و تصورات آزمایش نشده مد نظر قرار می دهد. پدیدارشناسی به زبان ساده به دریافت جوهر و ماهیت اطلاق می شود و هرچند که زمینه های پیدایش آن را تا دوران افلاطون و ارسطو می توان ردیابی کرد، به عنوان راهبردی برای تحقیق در علوم اجتماعی توسط آدموند ادموند هوسرل در نیمه اول قرن بیستم مطرح گردیده است (Hariri 2006). واژه پدیدارشناسی^۱ ابتدا توسط الریش سونمن (۱۹۵۴) برای تأکید بر "یادداشت توصیفی از تجربه ذهنی بی واسطه آن طور که گزارش شده است" به کار رفت. آنچه وجه مشترک رهیافت های پدیدارشناسی و پدیدارنگاری است تمرکز مشترک بر کاوش در این باره است که انسان ها چگونه به تجربه های خود معنا بخشیده و آنها را هم بطور به طور فردی و هم به شکل جمعی به آگاهی تبدیل می کنند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۶۲). یکی از اصول محوری روش شناسی پدیدارشناسی توصیه به محققان جهت ترک عادت های پیشین اندیشه است. به این معنا که محقق باید ذهنیت عادت یافته گذشته خود را در خلال درک پدیدارشناسی پدیده ها رها کرده و از هر گونه تصور قالبی یا پیش داوری پیشداوری متعارف پرهیز کند. از این رو در این فلسفه بر بازگشت به مشاهده ناب نخستین تأکید می شود. مشاهده ناب نخستین به معنای درک یک پدیده به اتکای درون مایه و ذات آن پدیده است، گویی که محقق پیشتر در زمینه آن هیچ اندیشه و قضاوتی نداشته است (همان: ۲۶۳).

از این رویکرد می توان به دو نکته ضمنی روش شناختی اشاره کرد: نکته نخست آن است که آنچه مهم است دانسته شود تجربه انسان ها و تفسیرهایشان از آن تجربه هاست. نکته دوم که صبغه روش شناختی بیشتری دارد آن است که تنها شیوه ای که ما از طریق آن می توانیم تجربه شخص دیگر را بشناسیم، تجربه کردن آن توسط خود ما یا به قول شلر یک رابطه بی واسطه ی شهودی نسبت به اشیاست (همان: ۲۶۴). اومری (۱۹۸۳) نیز می پرسد: روش پدیدارشناسی چیست؟... روش پدیدارشناسی "فن {حیله ی} ساختن اشیایی است که معانی آنها بنظر روشن و بی معناست و سپس کشف آنچه به آنها معنا می بخشد (همان: ۲۶۶).

در این پژوهش از تکنیک مصاحبه نیمه سازهان یافته استفاده می شود تا بتوان ضمن ادراک عمیق معنای مورد نظر، یک چارچوب کلی برای بازکردن گفت وگویی دو طرفه و جلوگیری از دور شدن از روال جاری موضوعی ایجاد شود.

از جمله ویژگی های این مصاحبه این است که «محتوای نظریه ی شخصی در طول مصاحبه بازسازی می شود. راهنمای مصاحبه به چند موضوع مختلف اشاره دارد. هریک از این موضوعات با طرح یک سؤال باز مطرح می شوند» (Flick, 2012). جامعه آماری تمام زنان ۱۸ تا ۷۰ ساله شهرستان دیلم می باشند و نمونه گیری به صورت ترکیبی و هدفمند از بین زنان خانه دار، شاغل، فعال در حوزه زنان و کاندید شورای شهر انتخاب شده اند که بعد از مصاحبه تلفنی با ۱۵ نفر از آنها، محقق به اشباع نظری رسیده است. داده های گردآوری شده در جریان مصاحبه بعد از ثبت شدن، رمزگذاری و مقوله بندی شده و بصورت رمزگذاری مضمونی مورد تحلیل قرار گرفتند.

رمزگذاری مضمونی، شیوه ای از رمزگذاری است که در مطالعات تطبیقی به کار می رود و هدف از آن ایجاد امکان مقایسه میان داده ها است. پیش فرض اساسی این است که در بین گروه های مختلف، با جهان اجتماعی متفاوتی که دارند، دیدگاه های متفاوتی را می توان یافت. گردآوری داده ها به گونه ای انجام می گیرد که امکان مقایسه را فراهم کند و در عین حال راه را برای گردآوری دیدگاه

^۱ Phenomenological

های مربوط به این موضوع باز بگذارد. این امر می‌تواند از طریق مصاحبه نیمه طراحی شده و یا مصاحبه واقعه مدارامکان پذیر شود (Hariri, 2006). در رمزگذاری مضمونی بر خلاف شیوه‌ی اشتراوس، هر یک از موارد منفرد به صورت مجزا مورد تحلیل عمیق قرار می‌گیرند و در جریان تحلیل، نظامی از مقوله‌ها برای تحلیل موارد منفرد تهیه می‌شود. در مراحل بعدی و برای دقیق‌تر شدن بر روی این نظام مقوله‌ای، رمزگذاری آزاد و سپس رمزگذاری گزینشی تقریباً مانند شیوه اشتراوس انجام می‌گیرد. هدف از رمزگذاری گزینشی در اینجا، به جای این که تکوین یک مقوله‌ی زمینه‌ای هسته در کل موردها باشد، ابتدا ایجاد حوزه‌های مضمونی ۱ و مقوله‌ها برای موردهای منفرد است. پس از اینکه موردها به صورت منفرد مورد تحلیل قرار گرفتند، مقوله‌ها و حوزه‌های مضمونی حاصل که با موردهای منفرد مربوط شده‌اند، کنترل متقابل می‌شوند. از این کنترل متقابل ساختاری مضمونی به دست می‌آید که برای افزایش مقایسه‌پذیری، مبنای تحلیل موردهای دیگر قرار می‌گیرد (همان: ۲۵۹). در هنگام تحلیل، پرسش‌های کلیدی زیر مطرح می‌شود:

شرایط: چرا؟ چه چیزی چه چیزی این شرایط را پیش آورده؟ پیش زمینه؟ روند طی شده؟

تعامل میان بازیگران: چه کسانی نقش داشتند؟ چه اتفاقی افتاده؟

راهبردها و تاکتیک‌ها: راه‌های کنار آمدن با شرایط، مثلاً اجتناب یا سازگاری؟

پیامدها: چه چیزی عوض شده؟ پیامدها، نتایج؟ (همان: ۲۶۱).

اعتبار‌پذیری^۲، جایگزین کیفی معیار اعتبار درونی است. این معیار به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش و اعتبار آنها اشاره دارد و عبارت از درجه‌ی اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای است که این پژوهش در آن انجام شده است (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). کفایت مراجع، یعنی نگهداری و ذخیره داده‌های خام و فراهم بودن امکان مراجعه به آنها جهت سنجش تفسیرهای پژوهش یکی از روش‌های رسیدن به اعتبار‌پذیری در این پژوهش می‌باشد. بررسی از حذف زوایای مختلف و تماس طولانی با محیط پژوهش نیز از دیگر راهبردهای رسیدن به اعتبار‌پذیری در پژوهش حاضر می‌باشد.

انتقال‌پذیری^۳: در پژوهش کیفی به جای مفهوم اعتبار بیرونی که از ملاک‌های تضمین اعتبار در پژوهش کمی است، معیار انتقال‌پذیری مطرح می‌شود که در واقع جایگزین اعتبار بیرونی در پژوهش کیفی است. انتقال‌پذیری به درجه‌ی تعمیم‌پذیری یا انتقال نتایج پژوهش کیفی به زمینه‌ها و محیط‌های دیگر اشاره می‌کند. (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). در پژوهش کیفی، تعمیم نتایج به محیط‌ها و زمینه‌های دیگر ناممکن است و تنها پژوهشگر می‌تواند با توصیف کامل زمینه، پیش‌فرض‌ها، شرایط پژوهش و ارائه جزئیات کامل در مورد نکات اساسی آن، موجب افزایش قابلیت انتقال گردد (Hariri, 2006).

قابلیت اطمینان، جایگزین مفهوم پایایی در پژوهش کیفی به شمار می‌رود. پایایی در پژوهش کمی، مربوط به درجه تکرارپذیری یافته‌ها در صورت اجرای پژوهش در زمان‌های مختلف و یا با پژوهشگران متفاوت است. با توجه به طرح انعطاف‌پذیر پژوهش کیفی و از آنجا که یافته‌های پژوهش کیفی حاصل تعاملات پیوسته در حال تغییر، میان پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است، تحقق این گونه تکرارپذیری نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. در پژوهش کیفی برای قابل‌ردیابی بودن فرایند پژوهش و برای اینکه امکان بازرسی و کنترل قابلیت اطمینان تحقیق، برای افراد خارج از پژوهش نیز فراهم شود، پژوهشگر به تهیه یک «مسیرنمای حسابرسی» اقدام می‌کند. به این معنی که جزئیات مربوط به چگونگی گردآوری داده‌ها و نحوه تصمیم‌گیری‌ها، تفسیرها و تحلیل‌های طی شده در جریان پژوهش به عنوان جای پای برای حسابرسی، در دسترس افراد خارج از پژوهش مرور و بازرسی شود (همان: ۷۲) در این پژوهش مسیرنمای حسابرسی برای قابلیت اطمینان تهیه شده است.

تأیید‌پذیری در رویکرد کیفی، معادل مفهوم عینیت در پژوهش کمی است. یعنی یافته‌های پژوهش تا چه حد از تأثیر سوءگیری‌ها، علایق و انگیزه‌ها یا دیدگاه‌های ویژه پژوهشگر، برکنار بوده است. ملاک تأیید‌پذیری در پژوهش کیفی این اطمینان را تأمین می‌کند.

¹ Thematic domains

² Internal validity

³ External validity

کند که داده ها، تفسیرها و نتایج را می توان تا منابعشان ردگیری کرد (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). ماکسول یکی از تهدیدهای مهم برای نتایج پژوهش کیفی را انتخاب داده هایی از سوی پژوهشگر می داند که با نظریه ها و پیش انداخته های وی مطابقت کامل دارند. لذا پژوهشگر کیفی باید از چگونگی اثرگذاری ارزش های خود بر اجرای پژوهش و نتایج آن آگاه باشد (Hariri, 2006).

۵. یافته های پژوهش

پژوهش حاضر که بین زنان ۱۸ تا ۷۰ ساله به منظور فهم بازاندیشی سیاسی صورت گرفت خود بیانگر حساسیت میدانی بود که برای پژوهشگر اجتماعی در شهرستان دیلم وجود دارد. بسیاری از نمونه ها از ضبط شدن صدای خود راضی نبودن. نبودن لذا محقق بنا به رعایت اخلاق تحقیق که باید مصاحبه شوندگان را در جریان تحقیق قرار داده، به حقوق انسانی آنها احترام گذاشته و برای احترام به حریم شخصی برخی از مصاحبه شوندگان که تمایل به ضبط شدن صدای خود نداشتند همان موقع در جریان مکالمه یادداشت برداری از صحبت های آنها انجام شد. طول زمان مصاحبه و عاملیت مصاحبه شوندگان فعال در حوزه زنان بیشتر از بانوان خانه دار و غیرفعال بود و گاهی برخی از نمونه ها از مصاحبه امتناع داشتند. بازاندیشی زنان تحت تأثیر تجربه ها و بازخوردهایی که از حضور خود در قدرت و سیاست داشته اند شکل گرفته است که در موارد زیر می بینید که تجربه ناموفق و شکست خورده زنان برای راهیابی به شورای شهر باعث بی میلی و سرخورگی آنها شده است تا جایی که کسی تمایلی به حضور مجدد در قدرت و سیاست ندارد. همه مصاحبه شوندگان فرهنگ مردسالار حاکم بر شهر، عدم خودباوری زنان، رقابت و حسادت زنانه، عدم اعتماد به نفس زنان و بی اعتمادی جامعه نسبت به توانمندی زنان را علت عدم موفقیت کاندیدهای شهر می دانند.

بازاندیشی سیاسی زنان کاندید شورای شهر/یک تجربه ی تلخ

خانم ح، پ/ کارشناس سابق امور بانوان فرمانداری، دارای تحصیلات لیسانس عقیده داشت که در دیلم، قدرت سیاسی زنان بسیار وابسته به همسر و یا کارفرما می باشد و این سیستم و فرهنگ مردسالار حاکم بر شهر علاقه ندارد که در سمت های عالی از زنان استفاده شود. پیشنهادهایی برای بخشدار شدن برایم وجود داشت و با وجود تمایل من، مخالفت هایی از سوی بانوان دیده می شد باهدف تخریب، رقابت، حسادت یا هر چیزی مانع دستیابی من به موقعیت های بالاتر می شدند. من سرخورده شدم از این محیط و ترجیح دادم بعد از بیست سال تلاش برای ارتقای وضعیت زنان از شهرم مهاجرت کنم و الان از وضعیت کاری جدیدم خیلی راضی هستم. تا وقتی اقبال عمومی نسبت به زنان وجود نداشته و خود بانوان هم دیگه رو حمایت نمی کنن، آینده ای برای بهبود وضعیت آنها وجود ندارد. و زنان تجربه خوبی از حضور تو سیاست ندارن چون مبینن ماها که پیشرو بودیم به جایی نرسیدیم تو این شهر. بارها و بارها اینو بهم گفتن.

خانم ق، غ/ رئیس کانون پرورش فکری کودک و نوجوان و اولین کاندید زن شورای شهر، تحصیلات لیسانس سالی که کاندید شدم فکر میکردم به خانم بیاد بالا و پایه پای مردان برای بهبود وضعیت شهر تلاش کنه ولی الان پشیمونم که چرا شرکت کردم. چون جامعه ی ما به جامعه ی مردسالار است به ظاهر میگویند خانم ها مقدم هستند اما در واقعیت آیا تا حالا به خانم معاون فرماندار نشده تو دیلم و به مدارج بالا نرسیده. و جامعه ما به این باور نرسیده که به خانم میتونه می تونه مدیر موفقی باشه، وقتی به خانم بخواد رشد کنه و سمت بگیره اینقدر تخریب میشه که راه براش سد بشه. هیچ آینده ای برای زنان این شهر نمیبینم نمی بینم و ترجیح میدم فعلهای استمراری در متن درست شود در کانون برای پرورش نسل های آینده کار کنم و از این کارم هم خیلی راضی ترم. خانم ز، ب/ کاندید دو دوره شورای شهر، کارشناس ارشد

حس کردم که نیاز به حضور بانوان داریم و باید به خانم باشه برای پیگیری مطالبات زنان. اما در این شهر، طایفه گرایی و سهم خواهی باعث قدرت یابی در انتخابات میشه نه شایستگی. پسر عمه من همزمان با من شرکت کرد و فامیل ها به او رأی دادن چون فکر میکردن ایشون میتونه بهشون امتیاز بده و به قدرت برسه. آقایون بهم میگفتن که تو چکاری ازت بر میاد؟ گفتم کار بدنی که نیست کار

فکریه اما متأسفانه در این شهر اعتمادی به زنان وجود ندارد و خود خانم‌ها هم از هم حمایت نمیکنند به دلیل رقابت‌ها یا حسادت. خانم م، ع/ معلم بازنشته، لیسانس

در جامعه دیلم، جایگاه زنان رو به رسمیت نمی‌شناسند. فرهنگ سنتی و باورهای مثل ضعیفه و ناقص العقل بودن زن هنوز بر این فرهنگ وجود دارد. نیمی از رأی دهندگان سنتی و قدیمی هستند و نیمی دیگر هم هنوز آگاهی و شناخت پیدا نکردن و به روز نشدن. دیدم که زنان در این شهر هیچ فرصت و امتیازی ندارند بخاطر همین کاندید شدم تا براشون فضا درست کنم مثل پارک بانوان، پلاژ بانوان در ساحل، گرهمایی و گالری‌های زنانه. اما استقبال نشد از حضور من. و دیگه هیچ وقت کاندید نمیشم چون هنوز تابوشکنی نشده و صحبت‌هایی پیش اومد که خیلی لطمه دیدم. زنی که کاندید بشه و رأی نیاره مسخره میشه در این شهر. در صورتی که برای آقایون اینطور نیست. حتی جامعه فرهنگیان هم حمایت نکردن از من. مشکل عمده‌ی دیلم بی‌اعتمادی و بی‌باوری به زنان و توانمندی اوناست. اگر زنان ما به خودباوری برسند و از هم حمایت کنند موفق میشن. اما زنان ما بجای به جای اینکه بال‌ها باشند زیر پای هم رو خالی می‌کنند.

خانم س، ز/ شاغل و کاندید شورای شهر، کارشناس ارشد

من نفر هفتم شدم در صورتی که همه فکر میکردن جزو پنج نفر اول باشم. روز انتخابات که رفتم رأی بدم یه خانومی بی سواد بود و ازم خواست اسامی کاندیدهاشو براش بنویسم. منو نمی‌شناخت. بهش گفتم نمی‌خوای به یه خانم رأی بدی؟ پنج نفر مرد هستن. گفت نه. نابود شد زن. مگه کار زنه شورا. آقایون از من خیلی حمایت میکردن چون مردونه رفتار میکردم مثل کاندیدهای خانم نبودم که فقط دنبال مطالبات زنان باشم گفتم اومدم جلو دزدی‌های شورای شهر رو بگیرم. صبح انتخابات همه چی عوض شد. آقایون اومدن اتوبوس آوردن و رأی خریدن. من هیچ وقت حاضر نیستم که اینطوری به قدرت برسم. متأسفانه فضا آلوده هست. برای منافع رأی میدن. طایفه‌ای عمل میکنن و من تصمیم گرفتم که دیگه هیچ وقت در انتخابات شرکت نکنم چون فضا خیلی آلوده‌ست. مردم ما تا زمانی که به بلوغ فکری نرسند و زن‌ها از هم حمایت نکنند به نتیجه‌ای نمی‌رسیم و آینده سیاسی برای خانم‌ها وجود ندارد.

م، د/ کاندید شورای شهر، تحصیلات لیسانس

من با شعار اینکه می‌خواهم صدای زنان شهرم باشم کاندید شدم. می‌خواستم حضور زنان در شهر بیشتر باشه. اما تو دیلم دیدم تحقیق‌آمیزی نسبت به زنان وجود دارد. به خانم‌ها اعتماد ندارن. من دیگه هیچ وقت کاندید شورای شهر نمیشم. چون اینهمه وقت میزاری و هزینه میکنی اما حتی خانم‌ها بهت رأی نمیدن. اینهمه زنان مشکل دارن اما به مردها رأی میدن. هنوز پس‌لرزه‌های کاندید شدن و رأی‌نیاوردن رو در زندگیم حس میکنم، خیلی‌ها هنوز تمسخر میکنند. اکثریت خانم‌هایی که کاندید شورای شهر دیلم شده بودند تحصیلات و سابقه خوبی داشتند ولی جامعه از آنها استقبال نداشته و همین در بازاندیشی سیاسی آنها و نسل‌های بعد از آنها تأثیر گذاشته‌ست.

بازاندیشی سیاسی و تغییرات نسلی/سیاست زندگی بجای سیاست‌رهای بخش

نتایج تحقیق نشان که نسل جدید به سمت سیاست زندگی حرکت می‌کنند و علاقه‌ای به سیاست‌رهای بخش و مسئولیت اجتماعی ندارند.

پ، ن/ دیپلم

من به خواهرم میگم که چرا خودتو برا مردم تلف میکنی؟ این دهه شصتی‌ها همه اینطوری هستن. با این همه دغدغه تو این مملکت من تا میانسالی هم شاید نتونم یه خونه بگیرم و مستقل بشم.

برای زنان دیلم هیچ آینده‌ای نمی‌بینم و تو فکر کنم از دیلم برم و از این فرهنگ دور بشم. کاری از من برنمیاد

آ، الف/ معلم

نسل جدید دغدغه جامعه رو ندارن. من استوری‌های دانش‌آموزان رو که می‌بینم اکثراً بازاریابی میکنن و دنبال منفعت و سود هستن. تا حالا ندیدم که کسی دنبال انجمن یا فعالیت عام‌المنفعه اجتماعی سیاسی باشه. گاهی به ندرت حرکت‌های مذهبی دیده میشه بین

اونها. فردیت نسل جدید خیلی زیاده و بنظرم به نظرم به تک فرزند بودن، جامعه پذیری و فضای اجتماعی زمانشون برمیگرده. شاید هم نسل ما رو دیدن که بعد از این همه تکاپو مورد اقبال عمومی قرار نگرفتیم.

س، ز/ کارشناسی ارشد

نسل ما، نسل با جریزه و سختی کشیده ای بود. اعتماد به نفس داشتیم. خودمون رو مطرح می کردیم. اما نسل جدید چیزی به اسم مسئولیت اجتماعی نمیشناسن. ما گروهی بودیم که همه جا خودمون رو مطرح میکردیم و اونقدر بهمون کم محلی شد که خودمون رو خارج کردیم از این سیستم.

ز، ب/ کارشناس ارشد

نسل جدید در حال زندگی میکنن. و به فکر آینده نیستن. حتی تو ستادها هم دنبال وقت گذرونی و دورهمی هستن. دیلم در حال رکود است و به عقب می رود. نسل جدید، بحث و گفت و گوی سیاسی ندارن و خیلی سطحی هستن.

ر، ط/ دیپلم

پیاریه بار با دوستم رفتم ستاد انتخاباتی، برای جشن بعد از پیروزی خیلی خوش گذشت. خودم رو در حد کاندید شدن نمیدونم ولی اگه یه خانم قابل بیاد کاندید بشه بهش رأی میدم.

خودباوری و حمایت یا خودکم بینی و حسادت

ف، ج/ لیسانس

هنوز به این خودباوری نرسیدیم که زن هم میتونه مدیر موفقی باشه، زنان بیشتر از مردان در روند رأی دهی شرکت دارن ولی به خودشون رأی نمیدن. هنوز طرز فکر خیلی از خانم ها قدیمیه. مثلاً میگن زن وکیل به درد نمیخوره. حرف و حدیث نمیزاره نمی ذاره زن پیشرفت کنه. من به سیاست علاقه ندارم چون حس میکنم خیلی درگیری به وجود میاره.

خ، الف/ خانه دار

یه زن میتونه می تونه با سیاست خانواده رو به هم وصل کنه، تربیت فرزند، تنظیم اقتصاد خانواده و... من تا حالا برای هیچ کاندیدی تبلیغ نکردم. اما خب در دوره جنگ خیلی فعالیت داشتیم. دیگه بعد از ازدواج به بچه هام و خونه رسیدم. زنان اگه خودشون رو هم پایه مردا بدونن و خودشون رو باور کنن و همدل باشن موفق میشن مثل زمان جنگ که یک دلی بود. من الان سعی میکنم به زندگی خودم برسم و سیاست خونه داری و بچه داری.

نتایج مصاحبه، تأثیر سرمایه اجتماعی را بر قدرت یافتن زنان نشان می دهد. کاهش اعتماد و همکاری در سالهای اخیر بر عدم راهیابی زنان به قدرت تأثیرگذار بوده است.

مردسالاری و فرهنگ سنتی

ف، ح/ خانه دار، ۷۰ ساله و خانه دار

من از وقتی که ازدواج کردم درگیر خونه داری و بچه داری شدم. همه چی دست خداست. امام زمان میاد همه چی رو درست میکنه. الان مردم قانع نیستن با شرایط سخت قدیم ساختیم ما. از ما دیگه گذشته کاندید بشیم. ما سواد زیادی نداشتیم و توانایی به قدرت رسیدن هم نداشتیم.

م، الف/ خانه دار

علاقه زیادی به سیاست ندارم. فرهنگ جامعه ما مردسالاره و به زن ها اعتمادی ندارن. همش میگن مگه سیاست کار زنه؟ من باید خیلی توانمند باشم که بتونم کاندید بشم و همسر هم اجازه بده.

آ، ط/ خانه دار

شاید زنان موقعیت بالایی نداشتن که رأی نیاوردن. شاید روابط اجتماعی بالایی نداشتن یا هزینه نکردن که مردها تو این امور قوی

ترن. گاهی هم حسادت و رقابت نمیزاره نمی‌ذاره که یکیشون بیاد بالا.

ر، ط/ خانه دار

مردای دیلم زنان رو قبول ندارن. البته منم قبول ندارم و رأی نمیدم به کاندید زن.

ز، ب/ کاندید

خیلی از خانم‌ها بخاطر حرف حرفک‌ها حرفها و حاشیه‌ها وارد سیاست نمیشن چون براشون پاپوش درست میکنن. فرهنگ سنتی شهر اجازه نمیده که زن به جایی برسه. زن‌ها حسادت دارن نسبت به هم و از هم حمایت نمیکنن.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فرهنگ سنتی، مردسالاری حاکم بر شهر، عدم حمایت زنان از هم، عدم خودباوری در بین زنان و عدم اقبال عمومی نسبت به توانمندی زن، دست به دست هم داده تا هیچ زنی به موقعیت بالایی در سیاست نرسد. تجربه ناموفق زنان فعال از یک سو و نبود عرصه برای زنان بر بازانندیشی زنان تأثیرگذار بوده به طوری که گاهی مصاحبه‌شوندگان اعلام کرده‌اند که هیچ آینده‌ای برای زنان در سیاست دیلم نمی‌بینند.

س، ز/ مدیر

دیلم تنها ظاهر مدرن رو به خودش گرفته در حالی که فرهنگ سنتی و نگرش سنتی بر مردمش رسوخ و نفوذ داره. ما به ظاهر به روز هستیم اما به لحاظ فرهنگی هنوز اندیشه سنتی داریم.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

امروزه سیاست، نه با ویژگی‌های ساختاری آن بلکه با تکیه بر نقش فرهنگ چرخش پیدا کرده است. و کنشگران سیاسی، تنها افرادی نیستند که با رأی دادن و مشارکت سیاسی از طریق فرایندهای معمول شناخته شوند بلکه افراد و گروه‌ها، راه‌های دیگری را برای تأثیرگذاری و مشارکت در امر سیاسی بر می‌گزینند.

باز اندیشی فرایند تعریف و باز تعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره‌ی مسیرهای ممکن زندگی است. کنش سیاسی هر کنشگری در عرصه فردی و اجتماعی نیازمند تعریف پیشینی از هویت خود می‌باشد.

به اعتقاد سیمون "این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش و آنان موجب می‌شود، بلکه این نقش‌ها زاییده‌ی مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن است که زنان نیز در پیدایش آن سهیم بوده‌اند". جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که به موجب آن افراد نگرش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری، خانواده، مدرسه، و وسایل ارتباط جمعی هستند که به پسران و دختران انتقال می‌یابند. این کارگزاران بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند.

بیش از بیست سال از تأسیس شورای شهر در بندر دیلم گذشته است اما تاکنون هیچ کاندید زنی به آن راه نیافته است. علی‌رغم تلاش زنان برای کسب کرسی‌های سیاسی، توفیقی برای آنها حاصل نشده است. این تحقیق با هدف بررسی بازانندیشی سیاسی از نظر زنان بندر دیلم صورت گرفته است تا تغییرات فکری آن‌ها در باب سیاست و تأثیرگذاری در جامعه در طول این دوره‌ها بررسی شود.

نظریات گیدنز در باب بازانندیشی، سیاست‌زندگی و سیاست‌رهایی‌بخش نشان می‌دهد که چرخشی از سیاست‌رهایی‌بخش به سیاست‌زندگی در شهرستان دیلم به وجود آمده است که در واقع انتخاب عاقلانه‌ی کنشگران برای تأثیرگذاری بر قدرت بوده است. به حذف بدین صورت که نسبت به تغییر در سطح سختارهای اجتماعی و کلان‌نامید شده و ترجیح میدهند می‌دهند اهدافشان را به صورت شخصی دنبال کنند.

بارقه های نظریات فوکو در باب جامعه ی انضباطی انضباطی را می توان نسبت به هنجارهایی که جامعه برای کنترل و نظارت بر زنان اعمال می کند ریشه یابی کرد. نگاهی که باعث شده زنان به خود انضباطی در کل متن تغییر یابد برسند و خود را نسبت به گفتمان حاکم بر جامعه کنترل کنند.

نگاه حاکم بر جامعه ی زنان شهرستان دیلم، با عدم اعتماد نسبت به توانمندی و مدیریت زنان همراه بوده است و این نگاه حتی در خود زنان نیز دیده می شود به طوری که خود را برای کسب کرسی های قدرت ناتوان می بینند. جامعه ی نظارتی دیلم با تمسخر، انگ زنی و بدنام سازی زنان قدرت طلب تجربه ی تلخی را برای مشارکت سیاسی آنها به وجود آورده که این تجربه بازاندیشی سیاسی زنان را تحت شعاع تحت الشعاع قرار داده است. به طوری که در مصاحبه هایی که با کاندیدهای زن شورای شهر صورت گرفته، آینده ی تاریکی را برای راهیابی زنان به قدرت تصور کرده اند و هیچ تمایلی برای شرکت در دوره های آتی شورای شهر نداشته اند.

نبود فضای زیست جهان به تعبیر هابرماس، و غلبه نظام اجتماعی مردسالار با اقتصاد دریانوردی در جامعه دیلم زنان باعث شده تا کنش جمعی بین زنان به وجد نیاید و ارتباط حاکم بر آنها سرشار از رقابت و حسادت باشد. به تعبیر مصاحبه شوندگان، مهم ترین عوامل عدم موفقیت زنان در کسب قدرت، فرهنگ سنتی و مردسالار حاکم بر شهر بوده و از طرف دیگر عدم وجود نبود سرمایه اجتماعی و حمایت را در بین خود زنان از عوامل عدم توفیق خود دانسته اند. فضای رقابت آمیز همراه با حسادت، تمسخر و بدنام سازی نسبت به زنان قدرت طلب باعث شده تا آنها میلی به شرکت و رقابت برای سیاست ورزی نداشته باشند.

از طرف دیگر فردی شدن و سیاست زندگی (به تعبیر گیدنز) بر سبک زندگی نسل های جدید حاکم شده است به طوری که حتی نگاهی تفننی آمیز تفننی نسبت به سیاست دارند و به دنبال تحقق خویشتن در زندگی هستند و نه تلاش برای رهاسازی جامعه و مسئولیت اجتماعی.

شماری از بانوان با شعار تلاش برای بهبود وضعیت، پیگیری مطالبات زنان و انعکاس صدای آنها در جامعه دیلم، داوطلب شورای شهر بوده اند اما این داعیه حتی توسط هم جنسان خود نیز حمایت نشده است این در حالی است که در شهرهای مجاور دیلم بانوانی دیده می شوند که به ریاست شورای شهر خود رسیده و مناصب بالایی را در قدرت و تأثیرگذاری بر جامعه کسب کرده اند و زنان دیلم بارها و بارها خود را نسبت به این وضعیت مقایسه کرده اند اما تجربه ی تلخ همراه با عدم حمایت باعث شده که اعتماد به نفس و خودباوری لازم را برای شرکت در دوره های آتی نداشته باشند. به طوری که همه ی مصاحبه شوندگان از این تردید صحبت کرده و بی میلی خود را نسبت به حضور در فضای سیاسی جامعه اعلام کرده اند.

بی اعتمادی نسبت به داوطلبین زن در بین زنان خانه دار نیز دیده می شد و اکثر مصاحبه شوندگان از ناتوانی زنان برای رقابت و حضور در فضای قدرت جامعه روایت کرده اند.

حال با توجه به این عقب نشینی که در بین زنان دیلم نسبت به تأثیرگذاری در قدرت دیده می شود می توان از بازاندیشی آنها و نوع جدید تأثیرگذاری یعنی سیاست زندگی و قهر با سیستم قدرت در جامعه صحبت کرد. و پیشنهاد می شود برای پیشگیری از رکود در مشارکت زنان در حیات سیاسی جامعه، از انجمن های زنانه و زنان توانمند برای حضور بیشتر در مراجع قدرت استفاده شود تا حس خود باوری و اعتماد به نفس و آشتی مجدد آنها با قدرت سیاسی فراهم شود. برای کاهش فضای حسادت آمیز و ایجاد حمایت زنان از هم نیاز به تقویت جامعه مدنی زنان داریم تا با استفاده از همدلی، گفت و گو و درک مشترک، سرمایه اجتماعی تقویت شده و زنان بتوانند به صورت هدفمند مطالبات خود را پیگیری کنند.

۷. مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان در این مقاله به صورت مساوی بوده است.

۸. منابع مالی

این مقاله به صورت مستقل نوشته شده و برای نوشتن آن، از هیچ سازمانی حمایت مالی دریافت نشده است.

۹. تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Beck, U. (1992), *Risk Society: Toward a New Modernity*, London: Sage Press.
- Andre, M. (1994), *Women's Social Movements*, translated by Hemal Zanjani Zadeh, Lika Publishing (In persian).
- Tohid Fam, M. (2003), Rethinking the State and Democracy at the Beginning of the Twenty-First Century, *Journal of Political and Economic Information*, No. 195-196. (In persian).
- Maleki, A. (2005), Youth's Attitudes Towards Women's Participation in Political Elected Levels, *Social Sciences Letter*, No. 25. (In persian).
- Hariri Najla (2006) *Principles and Methods of Qualitative Research*, First Edition, Tehran: Sciences and Research. (In persian).
- Heydari, H., and Mottaqizadeh, A. (2012), Reconstructing Giddens's Rethinking Model Based on His More Recent Positions on Tradition, *Journal of Social Studies and Research in Iran*, No. 3. (In persian).
- Tabatabaei, M. (1997) *Civil Society from a Philological Perspective*, Tehran, Islamic Revolution Cultural Documents Publications. (In persian).
- Allameh, S., and Nawah, R. (2019), Rethinking; The Conflict of Opinions in Anthony Giddens and Michel Foucault (Genealogy of Rethinking in the Modern Era), *Journal of Fundamental Western Studies*, No. 1. (In persian).
- Flick, U. (2012), *An Introduction to Qualitative Research*, translated by Hadi Khalili, fifth edition, Tehran: Nei Publishing. (In persian).
- Giddens, A. (2003), *Beyond Left and Right*, translated by Mohsen Salasi, Tehran, Scientific. (In persian).
- Giddens, A. (2011), *The Consequences of Modernity*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Markaz Publishing House. (In persian).
- Giddens, A. (2013), *Modernity and Identity*, translated by Naser Mofavqian, Tehran: Nay Publishing House. (In persian).
- Bryson, V. (1999), *Feminist Debates: Issues of Theory and Political Practice*, London: Macmillan, p. 91.
- Corrin, D. (1999), *Feminist Perspectives on politics*, London and New York: Longman, p. 8-9.
- Epstein, D. (1988), *Deceptive Distinctions: Sex, Gender, and the Social Order*, New Haven: Yale University Press.
- Sayer, D. (1991), *Capitalism and Modernity*, New York and London: Routledge, p. 39.
- Foucault, M. (2014). *Supervision and Punishment*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahan Dideh, Tehran: Nay Publishing House. (In persian).
- Daniel MCIoughlin (2014). *Rethinking Agamben: ontology and the coming politics*, Springer.
- Epstein, Op. Cil, pp. 19-118.
- Hernes, H. (1981), *Welfare State and Woman Power*, Subject Woman, New York Pantheon Books.
- Foucault, Michel (1980). "Two Lecture", in Michel Foucault, *Power/ Knowledge: Selected interviews and other Writings, 1972- 1977*, ed Colin Gordon New York: Pantheon Books.
- Jenson, L. (1986), Gender and Reproduction: Babies and the state. *Studies in Political Economy*, p. 1-37.
- Lash, S. and Urry, J. (1994), *Economies of Signs and Space*, London: Sage Press.
- Lincoln, Y. S. and E. G. Goba (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.

- Lorraine Nencel(2014), *situating reflexivity: voices, positionalities and representations in feminist ethnographic texts* . Women's studies international Forum.
- Millett, K. (1972), *Sexual Politics* (London Sphere Books.p.63-65.
- Dunbar, R. (1970), *Female Liberation as the Basis for Social Revolution*, Boston:Beacon Press,p.44-58.
- Wilkinson, S. (1988), *The role of reflexivity in feminist psychology*, Women's studies international Forum.